

کلاریس، شخصیت اصلی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» همان زن پیش فرض اغلب ما زنان است، زنی که انگار جامعه، رسانه، مثل‌ها و حکایت‌ها و... هم بیشتر، می‌پسندد، زنی آرام و بی‌ادعا...



سفر تابستانی به الجزایر

نسخه‌ای مناسب احوال کتاب‌بازها

لادن عظیمی

خبرنگار

یک چیزهایی بین کتاب‌بازها مرسوم است که فقط در میان گفت‌وگوی دو کتاب‌باز معنی پیدا می‌کند. مثل علاقه مشترک همه کتاب‌بازها به بوی کاغذ یا خرید و اضافه کردن کتابی به کتابخانه‌شان که قبلاً آن کتاب را امانت گرفته و خوانده‌اند یا خواندن کتابی در مناسبتی مخصوص که موضوع کتاب یا حداقل عنوان آن کتاب با آن مناسبت مربوط باشد. مثلاً خود من کتابی دارم که وازه بهار در عنوانش خودنمایی می‌کند و اصرار داشتم که کتاب را در بهار بخوانم حال آنکه کل ماجرای کتاب در زمستان اتفاق می‌افتد! خلاصه اینکه اگر شما هم به این امراض ناشناخته کتاب‌بازها دچار هستید

برای مطالعه تابستانی دنبال کتاب می‌گردید؛ کتاب «تابستان» آلبیر کامو می‌تواند گزینه مناسبی برای شما باشد. «تابستان» کتابی شامل هشت جلد است که کامو آنها را در سال ۱۹۵۴ از انتشارات گالیمر منتشر کرد. این کتاب در ایران با ترجمه جواد فریدی و امیر لاهوتی از نشر جامی منتشر شده است. مایه اصلی این جستارها خاطرات کامو در اقامت یک ساله و نیمه او از پایان سال ۱۹۴۰ تا تابستان ۱۹۴۲ در الجزایر است. او با مقایسه دو شهر اوران و الجزیره مسائل زیستی، تاریخی، فرهنگی جدی‌ای را مطرح می‌کند. کامو از این نگاه نقیبی به مسائل اجتماعی الجزایر می‌زند و با تکیه بر دانش اسطوره-شناسی سعی می‌کند اسطوره‌های شخصی خلق کند که از فرهنگ و شرایط زیستی الجزایر تغذیه می‌کند و پرور می‌شود.



مایه اصلی این جستارها خاطرات کامو در اقامت یک سال و نیمه او از پایان سال ۱۹۴۰ تا تابستان ۱۹۴۲ در الجزایر است. او با مقایسه دو شهر اوران و الجزیره مسائل زیستی، تاریخی، فرهنگی جدی‌ای را مطرح می‌کند



رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و آبادان گرم‌گرمش

سایه‌ها می‌دانند که چه تابستانی است

الهام اشرفی

نویسنده

در ذهنم هست. کلاریس که آن همه خلق و خوی درونی و شهری دارد، حالا با این همه ملخ چه باید بکند؟ آنچه کلاریس نمی‌داند این است که بنا به اقلیم گرم آبادان این هجوم ملخ‌ها برای اهالی بومی بسیار آشناست. ملخ‌ها را ظرف چند دقیقه دخترکان و پسرکان بومی جمع می‌کنند و با خودشان می‌برند، برای تهیه غذا! فضا سازی و جغرافیای آبادان، گرمی هوا، غذاها و ادویه‌هایی که در بازار آبادان به فروش می‌رسد، همه بسیار ملموس تصویر شده‌اند، از آنجایی که نویسنده خودش متولد آبادان است، در واقع جز این انتظاری نمی‌شد داشت!

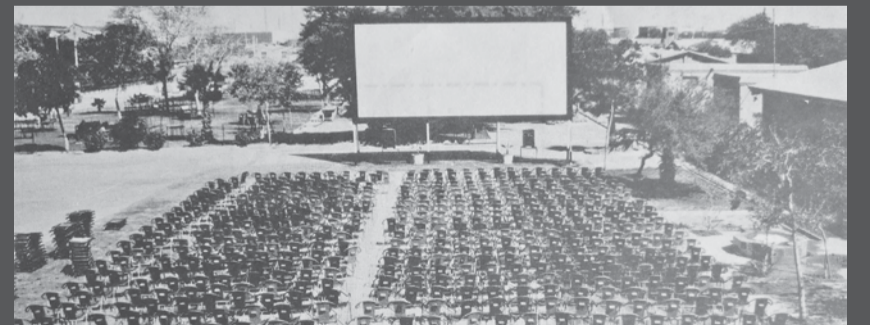
آنچه در این رمان برای خوانندگان در یادها ماند این نکته بود که پسرزاد جز اولین نویسنده‌هایی بود که حضور شخص دوم را، در واقع مرد دومی را در زندگی یک زن متأهل پررنگ کرد. آنچه در حین خواندن رمان به خواننده القا می‌شود، تنهایی کلاریس است که در روزمرگی‌ها حل می‌شود. بچه‌ها و حتی همسرش او را در جایگاه یک کمک‌کننده و رتق و فتق‌کننده امورانشان می‌نگرند و وقتی پای «امیل» شخصیت مردی که پدری مجرد است در همسایگی آنها باز می‌شود، کلاریس انگار شوروشوقی تازه پیدا می‌کند. امیل تمام توجه و تمرکز کلاریس را به خود جلب می‌کند. بعدها از این دست درون‌مایه‌ها در آثار ادبی و نیز سینمایی بسیار دیده شد. ولی رمان «چراغ‌ها...» در این راه از اولین‌ها بود. دکتر حسین پاینده، کتابی دارد با عنوان «گشودن رمان» که در آن به بررسی صفحات اول چند رمان مهم پرداخته است. رمان «چراغ‌ها...» یکی از این رمان‌هاست. دکتر پاینده در این یادداشت، با بررسی دقیق نشان داده است که چگونه تک‌تک کلمات و توصیف‌های ابتدایی رمان در خدمت درون‌مایه و شخصیت‌پردازی کلاریس است.

کلاریس، شخصیت اصلی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» همان زن پیش فرض اغلب ما زنان است، زنی که انگار جامعه، رسانه، مثل‌ها و حکایت‌ها و... هم بیشتر می‌پسندد، زنی آرام، بی‌ادعا، بی‌شکایت کردن، مطیع، فداکار، بسیار مادر و هر صفتی از این دست که فکر کنید. رمان در سال ۱۳۸۰ چاپ شد و بعد از گذراندن آن دهه جنگ ایران و عراق و در دورانی که دیگر فصل قصه‌ها و رمان‌هایی با طرح جلد‌های دختر پسر و قصه‌هایی رویاگونه و عشق‌های سطحی سر آمده بود، حالا رمان «چراغ‌ها...» مورد اقبال قرار گرفت و پشت سرهم چاپ‌های متعدد شد. خیلی‌ها شروع کردند به خرده گرفتن به درون‌مایه رمان که فقط روایت روزمرگی‌ها و بشو و بساب‌ها و آشپزی کردن‌های یک زن خانه‌دار است و دیگر هیچ؛ ولی رمان فقط این نیست.

زویا پسرزاد با خلق شخصیت کلاریس، شخصیتی از زنی مطیع و مادری فداکار را در ادبیات ایران خلق کرد، که نشانه‌هایی از همه‌مان داشت. زنی که قدرت و جسارت گفت‌وگو و ایجاد تغییر در زندگی روزمره خسته‌کننده‌اش را نداشت، زنی که هر شب چراغ‌های خانه‌اش را خاموش می‌کرد و بی‌اینکه بتواند رابطه‌ای با اعضای خانواده، حتی با همسرش، برقرار کند می‌خواست و آماده و شد برای روز بعد شروع روزمرگی‌های تکراری بعد. آنچه بهانه‌ای شد برای نوشتن این یادداشت، فضای جغرافیایی رمان بود؛ شهر آبادان در دهه چهل. آبادانی که گرچه همیشه



گرم است و تابستانی و شاید برخی اوقات بهاری، اما در سال‌هایی به خاطر پالایشگاه نفت بزرگ و معروفش و به خاطر تردد مهندسان و کارمندان شرکت نفت، حساسی رونق گرفت. کلاریس و خانواده‌اش نیز به خاطر شغل همسرش در شهرگ کارکنان نفت در آبادان مستقر هستند. کلاریس با شهر، اهالی بومی و آب‌وهوایش چندان ارتباط برقرار نمی‌کند و شاید به این دلیل است که بیشتر اوقاتش را به خانه‌داری می‌گذراند. هنوز هم آن صفحاتی که کلاریس صبح در را که باز می‌کند، با انبوهی از ملخ‌هایی که در هوا، جلوی خانه، خیابان، لای درخت‌ها و هرجا که چشم کار می‌کند در حال بیربیر هستند، روبرو می‌شود، از تصاویر به یادماندنی



سینما تابستانی باشگاه آبادان / دهه چهل خورشیدی

پسرزاد با نوشتن این رمان سعی نکرده که راهکاری برای درگیری‌های بخش زیادی از زنان به امور خانه و خانه‌داری نشان بدهد. نویسنده فقط بخش‌هایی از زندگی یک زن به ظاهر مدرن را نشان داده است، که با وجود ظاهر مدرنش، اما در درونش زنی است وابسته



نمای هوایی از موزه آبادان / دهه چهل خورشیدی



نمای هوایی از آبادان / دهه چهل خورشیدی

پناهی برای رفع خستگی

خاطرات شیرین نویسنده‌ای که قصه گفتن بلد است

کتاب‌های خاطره‌ساز، است. او که در روستای سیرج کرمان متولد شده و در آنجا رشد کرده و روزگار جوانی را در تهران گذرانده است؛ در این اثر به آن سال‌ها سفر می‌کند و خاطراتش را به ترتیب زمان وقوع بازتعریف می‌کند. زبان کتاب سلیس و ساده است. نویسنده ما از رنج‌های بسیاری که در سال‌های کودکی و نوجوانی تحمل کرده است نیز حرف می‌زند اما آن خاطرات تلخ را چنان با زبانی بذله‌گو و شیرین بیان می‌کند که تلخی حادثه در خاطر نمی‌ماند و آنچه پررنگ می‌شود، پیروز شدن بر سختی‌ها و رنج‌هاست. این کتاب از معدود کتاب‌هایی است که من خواندنش را به همه، با هر سن و سلیقه‌ای، توصیه می‌کنم. حتی به شما دوست عزیز.



«شما که غریبه نیستید» کتابی است که تمام اینها را در خود دارد. از تابستان و آفتاب گرفته تا دیدن و رهایی و سادگی و کودکانه زیستن. خلاصه می‌خواهم بگویم اینکه این کتاب پناه خوبی است برای فراغت از همه چیز و همه کس.

ترکیب تلخی و شیرینی

یکی از جدی‌ترین مشکلات امریکا از زبان راوی پنج ساله

احتمالاً برای شما هم پیش آمده که حداقل یکی از تعطیلات تابستانی سال‌های کودکی‌تان پر ماجرا بوده باشد و تا سال‌ها خاطراتش را با خود حمل کنید، و اتفاقاً منظور ما از ماجرا صرفاً اتفاقات خوب و شیرین نیست. یا حتی ممکن است بیکاری روزهای خلاصی از مدرسه شما را به ماجراجویی و خلق حوادث عجیب و غریب سوق داده باشد و حالا از مرور آن اتفاقات لبخند قاب صورتتان را پر کند. ماجراهای کتاب «کشتن مرغ مینا» در یک تعطیلات تابستانی اتفاق می‌افتد. «هارپر لی» بانوی نویسنده امریکایی در این معروف‌ترین اثر خود دو داستان را به موازات هم از زبان دختری پنج ساله به نام «اسکات فینچ» روایت می‌کند. اسکات که دختر یک وکیل سفید پوست به نام



ماجراهای کتاب «کشتن مرغ مینا» در یک تعطیلات تابستانی اتفاق می‌افتد. «هارپر لی» بانوی نویسنده امریکایی در این معروف‌ترین اثر خود دو داستان را به موازات هم از زبان دختری پنج ساله به نام «اسکات فینچ» روایت می‌کند



سکاتس کشتن مرغ مینا